منهای فوتبال

کسی صدای کشتی‌گیران را می‌شنود؟

بنا: دولت ورزش را فراموش کرده است

سرمربی تیم‌ملی کشتی فرنگی با انتقاد از وضعیت و امکانات در اردوی تیم‌ملی گفت: متاسفانه دولت به‌طور کلی ورزش را به باد فراموشی سپرده و هیچکدام از رشته‌های مدال‌آور ایران در المپیک حال و روز خوشی ندارند. سرمربی تیم‌ملی کشتی فرنگی با انتقاد از شرایط و امکانات اردوی تیم‌ملی کشتی فرنگی در راه آماده‌سازی برای حضور در المپیک ۲۰۱۶ ریو گفت: متاسفانه شرایط به هیچ وجه المپیکی نیست و اصلا نگاه المپیکی وجود ندارد. یکی می‌گوید وزارت ورزش باید کمک کند یکی می‌گوید کمیته ملی المپیک. نمی‌دانم چه کسی باید به داد این وضعیت ما و کمبود امکانات و بی‌توجهی‌ها برسد. البته سعی و تلاش می‌کنند اما متاسفانه کمبودهای زیادی داریم. تیمی که در المپیک قبل قهرمان شده نباید در چنین شرایطی قرار داشته باشد و با هزار جور دردسر دست و پنجه نرم کند. وی افزود: ما در این فاصله اندک تا رقابت‌های المپیک باید جهادی کار کنیم تا بتوانیم در المپیک آبروداری کنیم اما متاسفانه از داشتن معمولی‌ترین امکانات نیز محرومیم. البته فدراسیون کشتی تمام سعی خود را می‌کند تا شرایط مناسب را فراهم کند اما تا حدی حجم مسابقاتی مانند گراپلینگ، کشتی کمربند، کشتی بانوان و... زیر نظر فدراسیون زیاد است که دیگر شرایط اجازه نمی‌دهد بتواند کاری بیش از این انجام دهد. بنا با بیان اینکه دولت به طور کلی ورزش را به باد فراموشی سپرده، افزود: متاسفانه دولت نه تنها ورزش اول ایران بلکه کل ورزش را فراموش کرده است. مگر اوضاع کدام رشته مدال‌آور ایران خوب است که وضع کشتی خوب باشد؟ تکواندو، وزنه‌برداری یا دوومیدانی؟همه این رشته‌ها که امید این مردم برای کسب مدال در المپیک هستند اصلا حال و روز خوبی ندارند و کسی هم نیست به داد آنها برسد. کشتی ما هم که حال و روزش کاملا مشخص است و با این بی‌توجهی‌ها و مشکلات توقع دارند در المپیک بهترین نتایج را به‌دست بیاوریم. سرمربی تیم‌ملی کشتی فرنگی با اشاره به تعیین جایزه ۳۰۰ سکه طلا برای طلایی‌های المپیک گفت: آخر مگر با این شرایط اصلا کسی مدال می‌گیرد که اینها برایش ۳۰۰ سکه طلا جایزه تعیین کرده‌اند؟ ما الان به توجه نیاز داریم. وقتی در اردوی تیم قهرمان المپیک یک باند یا چسب وجود ندارد، آخر حرف دلمان را به کی بزنیم؟ بعد می‌آیند و می‌گویند فلان‌قدر جایزه به مدال‌آوران می‌دهیم. تمام دنیا با تمام وجود در حال کار و تمرین برای موفقیت در المپیک است آنوقت ما باید دائما درگیر چنین مسائلی باشیم. به من نان هم ندهند به‌خاطر عشقم به کشتی و مردم کار می‌کنم و دم نمی‌زنم اما با چه زبانی بگویم این امکانات درخور و شایسته یک تیمی که قهرمان المپیک شده نیست. تیم فوتبال ما بعد از ۳۰ سال می‌خواهد به المپیک برود این همه برایش اردوی خارجی و بهترین امکانات را مهیا کرده‌اند آنوقت با تیم‌ملی کشتی فرنگی ایران که ۳ طلا در المپیک قبل به‌دست آورده اینطور رفتار می‌کنند. وی خاطرنشان کرد: صبح تا شب باید در اتاق‌هایی زندگی کنیم که بوی گند آن اجازه نمی‌دهد آقایان یک ساعت هم در آن طاقت بیاورند. به والله این شرایط در شأن این قهرمانان نیست که بارها باعث افتخار این سرزمین شده‌اند. البته این وضعیت مختص همه رشته‌ها است. مگر سایر رشته‌های ما حال و روز بهتری از ما دارند؟ مگر ما در مجموع چند رشته داریم که می‌توانند در المپیک به مدال برسند؟ آیا در چنین شرایط حساسی که وضعیت ورزش ما به هیچ وجه خوب نیست و در المپیک کار بسیار سختی در پیش دارد، باید با یک تیم قهرمان المپیک اینگونه برخورد شود؟ مسؤولان باید برای تمام کشتی‌گیران ما بهترین شرایط را به‌وجود بیاورند و میلیاردی هزینه کنند تا اینها بدون دغدغه تنها به فکر موفقیت و مدال‌آوری در المپیک باشند اما حتی نمی‌خواهند ۱۰۰ هزار تومان هم خرج کنند! بنا افزود: همین شرایط باعث شده کشتی‌گیر من که باید در این فاصله کم تا المپیک همه فکر و ذکرش کسب موفقیت در المپیک باشد، به‌خاطر اینکه خرج یک سالش را دربیاورد در رقابت‌هایی چون جام باشگاه‌های جهان کشتی می‌گیرد. بعد از آن هم باید در جام تختی، قهرمانی آسیا، جام جهانی، وهبی امره ترکیه، زومباتلی مجارستان، انتخابی تیم‌ملی و... کشتی بگیرند و بعد آنها را با بدنی خسته به المپیک ببریم.

برنامه لیگ

یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۴
استقلال - تراکتورسازی / ۱۵:۰۰
نفت تهران - فولاد / ۱۵:۰۰
استقلال اهواز - سایپا / ۱۵:۱۵
راه‌آهن - سپاهان/ ۱۵:۱۵
ملوان - صبای قم/ ۱۵:۱۵
دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۴
ذوب آهن - سیاه جامگان / ۱۴:۳۰
پدیده - استقلال خوزستان/ ۱۵:۰۰
گسترش فولاد - پرسپولیس/ ۱۶:۲۰

بزرگ‌ترین چالش مربیگری قلعه‌نویی در تبریز

سکوهای ناسازگار

مهدی طاهرخانی: این برای نخستین‌بار بود که هنگام امضای قرارداد، عده‌ای مخالف آمدند و عوض تبریک به قلعه‌نویی و کشتن گوسفند به او گفتند: تو را نمی‌خواهیم. این یعنی یک وضعیت ویژه در شهری خاص و تیمی خاص‌تر. جایی که موفقیت خواه ناخواه از کانال هواداران می‌گذرد. فراز کمالوند یکی از اولین مربیانی بود که این اصل را کشف و اجرا کرد اما یک مقدار بیشتر از حد زیاده رفت تا سازمان لیگ و علیپور ترمزش را به شیوه خاص خود بکشند. قلعه‌نویی هم در مرتبه اول در تبریز با همین متد تیمداری کرد اما نوع جدا شدنش چنان به ذوق هواداران زد که بعد از آن روز، فقط ناسزا بود که از سکوهای تبریز می‌شنید. اما اینکه الان آغوش تبریزی‌ها تمام و کمال برای او باز نیست تنها به آن خلف وعده مرتبط نیست، چراکه پای یک مربی دیگر در میان است که در تبریز تیغش بهتر از امیر می‌برد. رسول خطیبی لیگ را با سیاه‌جامگان شروع کرد اما وقتی آغاز بد تراکتورسازی را دید، به بهانه حضور در کلاس‌های مربیگری قید مشهد را زد. یک جدا شدن کاملا مشکوک که بدون هیچ ذهن مکاشفه‌گری هم می‌شد پای تراکتور را از آن استشمام کرد. از این رو رسول، زودتر از هر مربی دیگری زنبیلش را در صف جانشینی تونی اولیویرا گذاشت. در نخستین اقدام با وساطت رئیس کانون هواداران تراکتورسازی، با مدیرعامل تراکتورسازی آشتی کرد و برای اثبات دوستی‌اش حاضر شد طلب چند صد میلیونی‌اش را ببخشد. خطیبی همه این سنگربندی‌ها را انجام داد تا بدون دردسر جانشین تونی شود اما در آخرین لحظه، این کارنامه امیر قلعه‌نویی بود که باعث شکست رسول شد. پیرو همین سناریو بود که هواداران تراکتورسازی این استقبال سرد را از امیر برپا کردند. سرمربی جدید تراکتورسازی هم هوشمندانه گفت این اقدامات خط‌دهی عده‌ای خاص بوده و بلد است چگونه اوضاع را برگرداند. اما او بهتر از هرکس دیگری می‌داند کنترل سکوها آن هم در تبریز، کار آسانی نیست بویژه اگر سایه سنگین خطیبی در میان باشد. امیر قلعه‌نویی پیش از این پا به هر تیمی گذاشت بدون مشکل خاصی، با روش خودش، سکوها را رام کرد. نشان به این نشان که استقلال او فصل قبل در میانه جدول بود و صدایی از روی سکوها بلند نشد اما تیم پرویز که نوع فوتبالش تقریبا همان فوتبال کسالت‌بار فصل قبل آبی‌هاست و در صدر است، اعتراض می‌شنود! نه اینکه پشت اعتراضات اخیر استقلال پای قلعه‌نویی در میان باشد نه، مقصود این است یکی مثل امیر می‌داند چگونه صداهای دیگر را بلند کند تا صدای‌های ریز شنیده نشود. اما امروز در تبریز اوضاع متفاوت است. او می‌داند باخت و مساوی در یادگار امام این شهر چه عواقبی دارد، می‌داند که در صورت حذف مقابل استقلال آن هم در تبریز با چنان هجمه‌ای روبه‌رو می‌شود که برای مهارش، کار بسیار مشکلی پیش‌رو دارد. امیر با علم به این مصائب، حاضر به قبول پیشنهاد شده است اما فرق این بار با دفعه‌های قبل این است او سکوها را «فعلا» در اختیار ندارد. شاید پس از ناکامی‌های اخیر در استقلال، محتاج این آزمون بزرگ بود تا بزرگی دوباره‌اش را به فوتبال ایران اثبات کند؛ عملیاتی که انجامش با توجه به بودجه و پتانسیل ملوان تقریبا شدنی نبود اما تراکتورسازی داستانش متفاوت است. سری بزرگ و متعاقبا دردسری بزرگ‌تر.

■ **رو در رویی تمام‌قد**

پیش از آنکه قلعه‌نویی به صورت رسمی به عنوان جانشین تونی معرفی شود، یک جنگ تمام عیار بین مدیریت باشگاه و کانون هواداران شکل گرفته بود. سرانجام پس از یک ماه گمانه‌زنی، اتفاقی که همه انتظارش را می‌کشیدند رخ داد. پیش از این در گزارش‌های مختلفی، به این مهم اشاره کرده بودیم که تونی اولیویرا برف تبریز را نخواهد دید چراکه نتایج تراکتورسازی به‌گونه‌ای بود که تونی هم می‌دانست در صورت ماندن تنها باید هر هفته کلی انتقاد را به جان بخرد. اگر بحث مطالبات پیشین مطرح نبود اولیویرا چه‌بسا یک ماه قبل برای همیشه از تبریز می‌رفت. سرانجام این اتفاق صبح روز سه‌شنبه رخ داد و این مربی پرتغالی ترجیح داد اینگونه با صلح از تراکتورسازان جدا شود. اما سوال مهم این است چه کسی جانشین او خواهد شد؟ منابع خبری در تبریز عنوان کردند تقریبا همه اعضای هیات مدیره روی نام قلعه‌نویی به اجماع رسیدند و برادر مدیرعامل تراکتورسازی هم در روز قبل اربعین حسینی به تهران آمد و با این مربی توافق کامل را انجام داد اما مشکل پیش‌رو کانون هواداران تراکتورسازی و خیل عظیم هواداران این تیم بود. رئیس کانون هواداران چندی پیش پا در میانی کرد و از رسول خطیبی خواست تا طلب چند صد میلیون تومانی خود را به تراکتورسازی ببخشد. رسول که لیگ پانزدهم را با سیاه‌جامگان آغاز کرده بود از طرف دوستان نزدیکش در باشگاه مطلع شد، تا قبل از نیم‌فصل تونی با این «شروع بد» در تبریز نمی‌ماند. از این رو این مربی خیلی هوشمندانه به بهانه حضور در کلاس‌های مربیگری طلب خود از سیاه‌جامگان را بخشید و از این تیم کنار رفت. پروژه بعدی او آشتی با مدیرعامل تراکتور بود. آنها فصل قبل پس از اخراج کادر فنی، شدیدترین مصاحبه‌ها را علیه هم انجام داده بودند و خطیبی می‌دانست باید کاری انجام دهد. از این رو رئیس کانون هواداران را واسطه کرد تا با سعید عباسی آشتی کند. در تبریز سایت‌های هواداری پس از جدا شدن تونی به صورت سفت و سخت شروع به مخالفت با حضور قلعه‌نویی کردند. دامنه این اعتراضات آنقدر وسیع بود که مدیرعامل و هیات‌مدیره بر سر انتخاب این مربی دچار تردید شده بودند. اما از آنجایی که قلعه‌نویی کارنامه‌ای به مراتب سنگین‌تر از خطیبی دارد، همه مدیران باشگاه رای به حضور مجدد وی دادند. حالا و با انتخاب قلعه‌نویی به عنوان سرمربی تراکتورسازی، می‌شود یک بحران اساسی را برای این مربی بر روی سکوها متصور شد. همیشه قلعه‌نویی کنترل خوبی روی سکوها داشته اما این بار قضیه متفاوت است. کانون هواداران روی خطیبی نظر داشت و با توجه به تبلیغات چند روز اخیر، تقریبا همه هواداران تبریزی خواهان حضور مجدد خطیبی که اصالتا تبریزی است بودند. حالا قلعه‌نویی از گرد راه نرسیده باید نخستین کارش را به آرام کردن سکوها اختصاص دهد.

■ کیوسک

کوریره
اختصاصی با نیانگ

موندودپورتیوو
نه نیمار به مادرید

اسپورت
اوکی دیبالا برای تابستان

آ.اس
فرانسه بنزما را کنار گذاشت

پشت‌پرده حضور مقامات امنیتی در فدراسیون فوتبال

کفاشیان و آغاز نمایش برای انتخابات

باربد بهراد: یک خبر عجیب و گیج‌کننده موجب شد گمانه‌زنی‌های متعددی درباره انتخابات فدراسیون فوتبال شکل بگیرد. وقتی رئیس حراست وزارت ورزش و جوانان خبر حضور نمایندگان یک نهاد خاص امنیتی را در دفتر کفاشیان تایید کرد یعنی یک اتفاقاتی در حال وقوع است. انتشار خبر حضور سر زده و ناگهانی اعضای یک نهاد امنیتی خاص(!) در فدراسیون فوتبال و عکسبرداری از مدارک و محتویات اتاق علی کفاشیان، بازتاب متفاوتی در عرصه رسانه‌ها داشت. موضوع وقتی غیر عادی‌تر شد که کفاشیان تقریبا همه چیز را تکذیب کرد و مثل همیشه مدعی شد موضوع خاصی نبود اما از سوی دیگر رضا حسنی‌خو، مدیرکل حراست وزارت ورزش و جوانان در مصاحبه‌ای خبر را تایید کرد اما هیچ نامی از نهاد فوق به میان نیاورد.

در این بین رسانه‌ها شروع به گمانه‌زنی کردند. یک عده نوشتند کارمندان سازمان بازرسی کل کشور بودند که در آستانه انتخابات برای چک کردن شرایط فدراسیون فوتبال وارد عمل شدند. عده‌ای پای کمیسیون اصل نود مجلس را وسط کشیدند و در این اثنا یکی از اعضای این کمیسیون(مختاری) مدعی شد پیش از این خواستار یکسری مدارک از سوی فدراسیون شده بودیم. یک جبهه دیگر مدعی شد پای دستگیری مسؤولان فیفا در میان است و بنا به درخواست اینترپل این بازرسی‌ها صورت پذیرفت اما مگر کفاشیان چه ارتباطی با بلاتر و پلاتینی داشت که بخواهد از اعضای دانه‌درشت این فساد باشد؟ آنطور که خبرنگار بولتن‌نیوز اطلاع کسب کرد، افراد امنیتی با حضور در فدراسیون فوتبال به دنبال چند چیز بودند که یکی از آنها اصل قرارداد کارلوس کی‌روش بود. اما اگر فدراسیون علاقه‌ای به افشای این خبر نداشت تقریبا هیچ رسانه‌ای از آن مطلع نمی‌شد. ولی گویا علی کفاشیان بازی در انتخابات پیش روی فدراسیون فوتبال را خیلی سریع‌تر از سایر نامزدها آغاز کرده است. او و عواملش با نشر این خبر که شاید چندان هم اتفاق عجیبی نبوده است، یک فضای خاص را برای رسانه‌ها به وجود آورد. شائبه دخالت مجدد دولت یا نهادهای حکومتی (قضایی) در امور فدراسیون فوتبال علاوه بر مظلوم‌نمایی فدراسیون می‌تواند این زنگ خطر را هم به صدا در آورد که شاید فیفا دوباره ما را تعلیق کند. برخلاف خیلی‌ها که علی کفاشیان را ساده می‌انگارند و تصور می‌کنند او خیلی شانسی و کلا الکی ۸ سال در بالاترین نقطه هرم فوتبال مانده و مدیریت کرده است، بررسی این اتفاقات و نوع خبررسانی نشان می‌دهد کفاشیان برای انتخابات پیش رو به خوبی مهره‌هایش را بازی می‌دهد. یک بازرسی ساده حالا به گونه‌ای معمایی و پلیسی مخابره می‌شود که خیلی‌ها تصور کنند دولت در حال فشار روی رئیس فدراسیون است تا بار دیگر در انتخابات شرکت نکند. شاید در این بین بهتر بود رضا حسنی‌خو یا اطلاع‌رسانی نمی‌کرد یا کل موضوع را به صورت شفاف بیان می‌کرد. علی کفاشیان و تیمش در آستانه انتخابات، محتاج اخباری هستند که باز هم به مثابه ۴ سال قبل آنها را جبهه مظلوم نشان دهد و رقبا را توده زورگو. آیا بازی ۴ سال قبل در حال تکرار است؟ به خوبی بازتاب این بازرسی، اخبار و مقالات تحلیلی بعدی درباره این بازرسی از فدراسیون فوتبال را بخوانید تا متوجه یک جریان خاص شوید. جریانی که سعی دارد خواسته یا ناخواسته، کفاشیان و فدراسیون را مظلوم نشان دهد.

یادداشت

توپ طلا سمی مهلک برای فوتبال مدرن

جاناتان ویلسون: کریس رونالدو چیزهای جذاب و خیره‌کننده زیادی دارد، یکی از آنها فیلمی است که چند وقت پیش اکران شد. او انضباط و انگیزه بالایی دارد، مصمم است بهترین باشد و این همه مصمم بودن او به حدی است که گاهی ترسناک می‌شود. رابطه صمیمی او با ایجنتش، خورخه مندس، جلب توجه می‌کند، به همان اندازه که میزان مشهور بودن برای هر دو جلب توجه می‌کند. این بازیکن پرتغالی بسیار سختکوش است اما شاید مهم‌ترین ویژگی و وسواس فکری کریستیانو رونالدو، علاقه بسیار زیادش به توپ طلا باشد. همین علاقه باعث شد سال گذشته وقتی توپ طلا را به دست آورد آن «سی» کذایی (si در اسپانیایی به معنای بله) را به نشان خوشحالی در سالن برگزاری مراسم گالا سر دهد. در واقع، تصویری که از این ستاره پرتغالی در فیلمش ارائه می‌شود حاکی از آن است که او جوایز توپ طلایی را که به دست آورده بیشتر از ۲ مدال قهرمانی چمپیونزلیگ دوست دارد. این مساله اندکی غم‌انگیز است اما همه چیز به همین خلاصه نمی‌شود؛ این مساله نشان می‌دهد چرا توپ طلا تنها یک جایزه حاشیه‌ای نیست بلکه جایزه‌ای مهم است و جایی که ترفندها و حواشی زیادی اطراف آن شکل می‌گیرد که در نهایت به ضرر ورزش فوتبال است. جوایز فردی تنها زینت‌های بدون هدف نیستند بلکه این جوایز ایجاد شده‌اند تا فوتبال را بهتر کنند و کیفیتش را بهبود ببخشند. با این حال مسائل به شکل کاملا متفاوتی پیش رفته است. حماقت ادامه دادن به اهدای توپ طلا و همچنین وسواس رونالدو درباره این جایزه، ۳ سال پیش به طور کامل عیان شد یعنی زمانی که لیونل مسی برای چهارمین و آخرین بار پیاپی این جایزه را به دست آورد رونالدو گفت: «عادلانه یا غیرعادلانه تصمیمی که قرار بود گرفته شود، گرفته شده است». ژوزه مورینیو، مربی وقت رونالدو در رئال هم نظری مشابه شاگردش داشت و به طور کاملا آشکار از یک توطئه صحبت می‌کرد. مورینیو اظهار کرده بود: «اینکه چه کسی توپ طلا را می‌گیرد از قبل تعیین شده است. وقتی سران و رؤسای دنیای فوتبال تصمیمی بگیرند، کار زیادی نمی‌شود برخلاف آن انجام داد». به نظر می‌رسد آن روزها سانتیاگو برنابئو به جهانی پارانوئید تبدیل شده بود که سرمربی و بازیکنانش به تئوری‌های توطئه خاصی اعتقاد داشتند یا حداقل تلاش می‌کردند این تئوری‌ها را به خورد جهان فوتبال بدهند. توطئه‌ای شکل گرفته بود تا مانع داده شدن توپ طلا به ستاره رئال شوند. سوال اینجاست که چرا باید کسی این مساله برایش مهم باشد و چرا باید توطئه‌ای در این زمینه شکل بگیرد؟ معلوم است که قضاوت توپ طلا ناقص، غیرعقلانی، سوگیرانه به طرف تیپ خاصی از فوتبالیست‌ها و باشگاه‌ها است: رای‌های توپ طلا از قبل مشخص است. این جایزه تنها عقیده مربیان تیم‌های ملی، کاپیتان‌های تیم‌های ملی و ژورنالیست‌ها را بازتاب می‌دهد. این جایزه کاملا غیرعملی و غیرعینی است و نباید زیاد جدی گرفته شود. خوشبختانه، دنیای فوتبال یک ساختار عملی و عینی دارد که تعیین می‌کند چه کسی بهترین است: جدول لیگ یا شاید برای رونالدو بدبختانه. بالاخره هر چه نباشد این بازیکن از سال ۲۰۰۹ که به رئال آمد بیشتر از آنکه در لیگ اسپانیا بتواند قهرمان شود، صاحب عنوان توپ طلا شده است. شاید برای او این نشان موفقیت باشد. شاید زمانی که رونالدو در مادیرا پرورش می‌یافت رویای او نه بالا بردن جام‌های قهرمانی با هم تیمی‌هایش در بزرگ‌ترین ورزشگاه‌های جهان، بلکه سر دادن فریاد شادی در میکروفنی در زوریخ بود. البته به طور قطع نمی‌توان گفت علاقه وسواس‌گونه رونالدو به توپ طلا همبستگی کامل با عدم موفقیت رئال‌مادرید در کسب قهرمانی‌ها دارد (یک قهرمانی در لالیگا، ۲ قهرمانی کوپادل‌ری و یک قهرمانی لیگ قهرمانان از زمان حضور رونالدو در این تیم کمتر از حد انتظار بوده است فارغ از اینکه باشگاه‌های دیگر مانند بارسلونا در این دوره چه عملکرد خوبی داشته‌اند). نمونه رونالدو مساله‌ای است که ثابت می‌کند چرا توپ طلا جایزه‌ای خطرناک و غلط است. فوتبال ورزشی انفرادی نیست. توپ طلا یک سم مهلک برای فوتبال است، چرا که واقعیت را منکر می‌شود. یک بازیکن باید همیشه تیم را اولویت قرار دهد و بهترین را برای تیمش بخواهد اما وجود یک جایزه انفرادی مانند توپ طلا به بازیکن انگیزه می‌دهد به چیزهای دیگری فراتر از تیمش فکر کند و زمانی که شاید پاس دادن گزینه بهتری باشد تصمیم بگیرد خودش شوت کند یا زمانی که می‌توان با یک کار ساده تیمی به هدف رسید دست به ارائه هنرهای فردی بزند تا بیش از پیش خود را بشناساند و در چشم‌ها فرو کند تا خود را مستحق کسب توپ طلا نشان دهد. جوایز انفرادی و بویژه توپ طلا، خودخواهی و خودنمایی را تشویق می‌کنند، آنها به عبارت دیگر در واقع فوتبال بد و ناقص را تشویق می‌کنند.